



The Sayings
of
Mansoor Hashemi Khorasani





Code: 11

Morals



Bismillah Ar-Rahman Ar-Rahim

A saying from his honor in description of the pious people of the era.

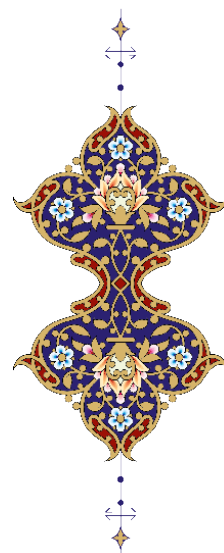
The saying text:

یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت: شبی به خدمت حضرت منصور هاشمی خراسانی رسیدم، در حالی که تنها بود و از پس پنجره به ستارگان آسمان می‌نگریست. عرض کردم: «فدایت شوم، به چه می‌اندیشی؟» بی‌آنکه نگاه خود را از ستارگان آسمان بردارد، فرمود:

«فلانی! خداوند در گیر و دار این دوران، در این روزگاری که آفتاب دین در پس ابرهای تیره پنهان است، بندگانی دارد که همواره در دل‌های آنان است. آن‌ها در دیده‌ها از نور بیداری چراغی می‌افروزند و مردم را به یاد روزهای خدا می‌اندازند و فرجام عبرت‌آموز گذشتگان را خاطرنشان می‌سازند. آن‌ها همچون راهنمایان بیابان‌های هولناک و بی‌نشانه‌اند. آن که به حق پیوست را بشارت می‌دهند و آن که به باطل گرایید را می‌ترسانند. آری، برای خداوند در گوشه و کنار این زمین پهناور کسانی هستند که از دلبستگی‌های دنیا ذکر او را برگزیده‌اند و داد و ستد، آن‌ها را از نماز اول وقت باز نمی‌دارد. روز و شب را با بندگی خداوند می‌گذرانند و هشدارهای او را به گوش غافلان می‌رسانند. دیگران را به عدالت برمی‌انگیزند و خود پیش از آنان به آن می‌پردازند. دل از دنیا کنده‌اند و به ملکوتیان پیوسته‌اند. تو گویی این جهان را پشت سر گذاشته‌اند و به آخرت کوچیده‌اند. یا هنوز در دنیایند و آنچه در پس پرده است را دیده‌اند. تو گویی به احوال نهان برزخیان پی برده‌اند و روزگاری را در آن به سر برده‌اند. تو گویی قیامت چهره‌ی هولناک خویش را به آن‌ها نشان داده، یا آتش سوزان جهنم آن‌ها را در میان گرفته است. گویی رازهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که مردم نمی‌شنوند».

سپس به سوی من نگاهی افکند و آهی کشید و در حالی که اشک از دیدگانش سرازیر بود، ادامه داد:

«فلانی! اگر آن‌ها را بیابی و جایگاه بلندشان را ببینی که چگونه دفتر اعمال خویش را گشوده‌اند و برای رسیدگی به حساب خود آماده‌اند؛ می‌اندیشند که چه کارهای کوچک و بزرگی که مأمور به انجام آن بوده‌اند و در آن کوتاهی ورزیده‌اند و چه کارهای بسیاری که از



انجام آن ممنوع بوده‌اند و انجام داده‌اند. آن‌ها سنگینی بار گناهان خویش را احساس می‌کنند و از کشیدن آن درمانده شده‌اند و به زانو در آمده‌اند و همچون دردمندان می‌گریند و به خود می‌پیچند. چه شب‌هایی که خواب به چشمشان نمی‌آید و در گوشه‌ای تاریک و خلوت، زانوی تفکر به آغوش می‌گیرند. گاهی به نماز برمی‌خیزند و گاهی به سجده می‌روند. گاهی نیز دیدگان اشک‌بار خویش را به آسمان شب می‌دوزند، چنانکه گویی در میان ستارگان آن به دنبال چیزی می‌گردند. اگر پرده از پیش چشمانت کنار رود خواهی دید که فرشتگان بر آن‌ها فرود آمده‌اند و گرد آن‌ها را فرا گرفته‌اند و درهای آسمان به رویشان گشوده شده و بهشت‌های پر نعمت برایشان مهیا گشته است. آه که چه اندازه مشتاق آن‌هایم! بی‌گمان آن‌ها برادران من هستند که زمان از من بازشان داشته و مکان از من جداشان ساخته است، ولی زود باشد که آواز من را چون آواز صاحب کبوترها بشنوند و از هر گوشه‌ی این زمین به سویم بشتابند، تا من را در راهی که آغاز کرده‌ام همراهی‌ام کنند و برای رسیدن به مقصودی که قصد نموده‌ام یاری‌ام رسانند. آن‌گاه آن‌ها را برای من همراهانی پایدار و یارانی وفادار خواهی یافت که علمم را فرا می‌گیرند و از دستبرد نگه می‌دارند و چشمه‌های آن را جاری می‌سازند و برای عمل به آن مسابقه می‌گذارند؛ چراکه آن‌ها را چشمی بینا و گوش‌ی شنواست و قدر عالم را می‌شناسند. نه کج‌فهم و بدزبانند و نه سست‌کار و نابردبار. تردید به دلشان راه نمی‌یابد و بدگمانی به سویشان نمی‌تازد. به هم مهر می‌ورزند و با هم می‌سازند. خداوند آن‌ها را بدین خوی پسندیده ستوده و برای این کار فرخنده ذخیره نموده. آن‌ها همچون دانه‌هایی هستند که غربال شده باشند و همچون ابرهای بارانی که از این سو و آن سو به هم پیوسته باشند. اینک اگر سؤالی داری بپرس!»

گفتم: فدایت شوم، به من دعایی بیاموز که در این هنگامه‌ی پرفتنه بخوانم! فرمود:

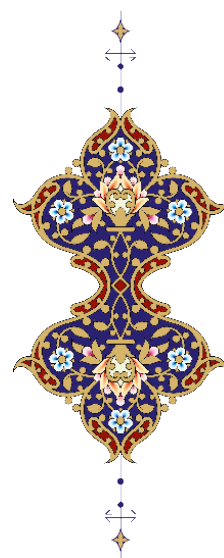
«در بامداد و شامگاه بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فُجَاءَةِ نَقْمَتِكَ وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَرِّ مَا قُدِرَ وَ قُضِيَ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ فِتْنَةِ عَمِيَاءٍ مُضِلَّةٍ يَسُوقُهَا إِلَيَّ الشَّيْطَانُ وَ حِزْبُهُ وَ يَسُوقُهَا إِلَيَّ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ!»

Translation of the saying:

One of our helpers informed us and said: one night I

went to Mansoor Hashemi Khorasani while he was alone, and he was looking at the stars of the sky through the window. I asked: may I be your sacrifice, what you are thinking about?! Without taking his eyes off the stars of the sky, he said:

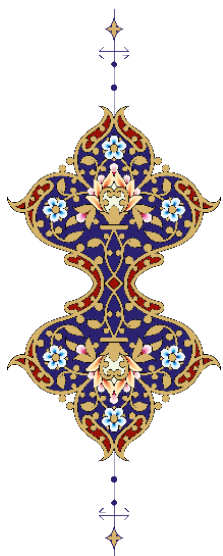
Oh you the fellow! In the midst of this era, in this period of time that the light of religion is hidden behind the dark clouds, God has some servants whom He is always in their hearts. They light up lamps in the eyes of people from their awareness and they remind people of the days of God and inform people of their predecessors' exemplary fate. They are like the guiders in terrifying unknown desserts. They give good tidings to those who join the truth and they warn those who gravitate toward the false. Indeed, there are some servants for God around the corners of this vast world, those who have selected God's remembrance from the attachments of the world and business trading does not stop them from praying on time. They spend days and nights by serving for God and inform neglectful people about His warnings. They invite people toward justice and they practice it themselves in advance. They have abandoned this world and have joined the habitants of heaven. You would deem them as if they have already passed this world and have migrated to hereafter, or they are still in the world but they have already seen what is behind the curtains. You would deem them as if they are already aware of the hidden status of those in Barzakh and they have already spent some days in it. You would deem them as if judgment day has already shown them its terrifying face, or burning fire of hell has already trapped them around. You would deem



them as if they see some secrets that others do not see and they hear things that people do not hear.”

Then he took a look at me and he sighed and continued while tears were rolling down from his eyes:

“Oh you the fellow! If you find them and see their high positions and how they have opened their book of deeds and how they are ready to be judged; they think about the small or big tasks which they have been responsible to do but they have neglected to fulfill it, and how many tasks they were forbidden to do but they have done them. They feel the weight of their sins and they are helpless in carrying them and have come down to their knees and cry like the poor and they agonize. So many nights they do not sleep and hug their knees in a dark lonely corner and ponder. Sometimes they get up to pray and sometimes they prostrate. Sometimes they stare at the night sky with their tearful eyes, as if they are looking for something among its stars. If the curtains go away from ahead of your eyes you will see that angels have come down to them and have surrounded them and the doors of the sky have been opened up for them and paradises full of blessings have been prepared for them. Oh, how much eager I am for them! Indeed they are my brothers who have been withheld from me by the time and have been separated from me by the place, but soon they will hear my song like the sing of a pigeons’ owner and they will rush to me from every corner of the earth, so that they will accompany me along the path that I have started and they will help me to reach the destination I have aimed for. Then you will find them as my firm companions and faithful



helpers who will learn my knowledge and will keep it intact from thefts and will run its springs and compete to practice it; because they have seeing eyes and hearing ears and they know the value of the scholar. They are neither fool and foul-mouth, nor lazy and impatient; they have no doubts in their heart and they are never pessimistic. They are kind to each other and are in peace together. God has praised them with this praiseworthy feature and has saved them for this auspicious job. They are like the seeds that have been sieved and they are like rainy clouds that have joined from here and there. Now if you have any questions, ask me!”

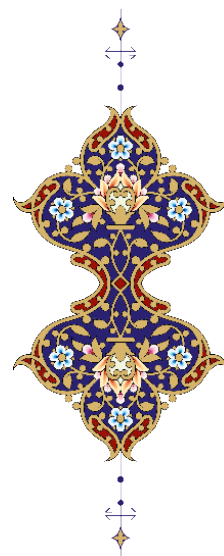
I said: May I be your sacrifice, teach me a prayer to recite in this era full of sedition! He said:

“Say this in the morning and evening:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فُجَاءَةِ نَقِمَتِكَ وَمِنْ
دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَقُضِيَ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ
بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعِيدَنِي
مِنْ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ مُضِلَّةٍ يَسُوقُهَا إِلَيَّ الشَّيْطَانُ وَحِزْبُهُ وَيَسُوقُهَا إِلَيَّ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ!”

Explanation of the saying:

The meaning of the prayer that the honorable man of the time, his honor Mansoor Hashemi Khorasani taught one of his helpers and students is this: “Oh Lord! I seek refuge to you from deterioration of your blessing and annihilation of your tranquility and sudden descent of your catastrophic disasters and from fall into misery and from the evil of what has been written in the fate! Oh Lord! I request you because of your glorious kingdom that you



own, the severity of your power, your immense dominance, power that you have over your creatures, to send peace and salutations over Mohammad and his family. I request you to save me from the sedition that misguides and deviates blindly which Satan and his party propel toward me, I request you to save me from the sedition that Dajjal Anti-Christ propels toward me”!

